



علی باقریان



بماند به گردنت سوگند و بند  
شوی خوار و ماند پدزت ارجمند  
سر مرد تازی<sup>۱۱</sup> به بند آورد<sup>۱۲</sup>  
چنان شد که فرمان او برکزد

بیرسید کاین چاره با من بگوی  
چهروی است راه و بهانه مجوی<sup>۱۳</sup>  
بدو گفت من چاره سازم تورا  
به خورشید سر برفرازم تورا

۱- تازی: عرب.  
۲- آورد: آورد.  
۳- ضحاک به ابلیس گفت: «چاره را به من بگو و راه را نشانم بده: بهانه نیاور.»  
۴- مَر: حرف اضافه ای که بیشتر با «را» می آورده اند.  
۵- اندر سرای: ممکن است به معنی «بخش خصوصی کاخ» باشد.

گفت وگو با محمدجعفر یاحقی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد، درباره همایش بزرگداشت فردوسی

## انجام دادن بعضی کارها دیوانگی می خواهد

مجید خاکپور



فردوسی، در همیشه تاریخ پس از سرایش «شاهنامه»، چه در زمان حیات و حضورش و چه پس از آن و تا امروز، مورد ستایش و احترام بوده است. و البته انکار و اتهام، هرکسی از ظن خود، ادیب و متشرع و مفتی و محتسب، هر یک به دلیل و بغضی، از سیاست تا حسادت، فردوسی و «شاهنامه» را نفی و رد می کرد. اما «سعی بی فایده» می کردند و «عرض خود» می بردند. که شکوه «شاهنامه» چشمگیرتر از آن بود که غبار گیرد یا به فراموشی رود. فردوسی را در هنگام بودنش بزرگ می داشتند و پس از آن نیز شاخص ترین تلاش های معاصر ساخت آرامگاهی درخور برای او و برگزاری کنفره «هزاره فردوسی» در سال ۱۳۱۳ به مناسبت هزارمین سال تولد او بود. این قدردانی و تکریم در دوره معاصر، در سال های مختلف، پیش و پس از انقلاب و به اشکال مختلف برقرار بوده است. گاهی منظم و بیشتر و گاهی کمتر اما دیرپا ترین و مستمرترین تلاشی که از سال ۱۳۷۷ آغاز شده و تا امروز ادامه دارد. برگزاری روز بزرگداشت فردوسی در ۲۵ اردیبهشت هر سال است. هرچند نقدهایی به این بزرگداشت وارد شده است (از انتخاب روز که -مثلا- متناسب به زادروز فردوسی یا آغاز و پایان سرایش «شاهنامه» نیست تا وضع کیفی مقالات همایش و مشخص نبودن دلیل اهدای نشان «فردوسی» به برخی اشخاص)، بیش از ربع قرن برگزاری چنین همایشی، که توانسته بزرگ ترین شاهنامه شناسان ایران و جهان را در مشهد گرد آورد و زمینه ساز کارهایی بزرگ و مانا شود، ستودنی و قابل احترام است. محمدجعفر یاحقی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد، مصحح و شاهنامه شناس، بیشترین نقش و همت را در این میان داشته است.

به تازگی، کتابی با عنوان «۲۵ سال» با زیرعنوان «گزارش تفصیلی و تحلیلی از ربع قرن برگزاری روز بزرگداشت فردوسی»، به همت حامد مهرداد و همکاران او منتشر شده است که گزارشی است جامع از این رویداد از ابتدا تا سال ۱۴۰۱. به مناسبت انتشار این کتاب، با محمدجعفر یاحقی گفت وگویی کرده ایم درباره چندوچون این همایش طی این سال ها، و چون و چراها، و برخی نقدها به آن. این گفت وگو جز با یاری حامد مهرداد به انجام نمی رسید.

● در مقدمه شما و در سطر اول پیشگفتار آقای مهرداد، به رنجی اشاره می شود که تعیین و برپایی و ادامه دادن روز بزرگداشت فردوسی داشته است. کمی بیشتر درباره آنچه سبب این رنج شده توضیح بدهید. از چه رو بوده و چرا؟  
این رنج در مراحل و زمینه هایی داشته است؛ در قدم اول، توجیه مسئولان و نهاد های ذریبط برای بزرگداشت دشواری های خاص خودش را داشت، مشخص کردن خود روز بزرگداشت (یعنی ۲۵ اردیبهشت) و قبولاندن آن به مسئولان هم مشکل دیگری بود که در جاهای مختلف و همین کتاب به آن اشاره شده است؛ بعد، مسئله تأمین بودجه و برگزاری و هماهنگی بین دستگاه ها بود که خیلی آسان صورت نمی گرفت؛ و از همه مهم تر-

اعمال سلیقه های خاصی بود که بعضی نهاد ها یا اشخاص داشتند و دائماً با منویاتی که ما برای برگزاری همایش داشتیم در تضاد قرار می گرفت و ما باید یک راه میان بر و ترکیبی پیدا می کردیم، و این خالی از دشواری نبود. در سال های اخیر هم که اعمال سلیقه ها بیشتر شده بود، خود به خود باعث کناره گرفتن ما از بعضی مسائل و -به هرحال- عدم همکاری تلویحی با مسئله بود.

● از فعالیت هایی که برای بزرگداشت فردوسی یا توجه به او و «شاهنامه» شده، یکی هم ایده و اندیشه تأسیس «ایران سرای فردوسی» به پیشنهاد زنده یاد محمدعلی اسلامی ندوشن در سال ۱۳۷۰ بوده که گویا، باوجود همه ظرفیت ها و آمادگی های مادی و معنوی لازم و پای کار آمدن شخصیت های شاخص فرهنگی، اجازه فعالیت نمی گیرد. می توانید کمی درباره ممانعت از این اقدام و چرایی آن برای ما بگویید؟  
بله، جرقه این کار در سال ۱۳۷۰ زده شد. زمانی که آقای دکتر اسلامی برای مراسم سالگرد درگذشت شادروان دکتر غلامحسین یوسفی به مشهد آمده

بود، با ایشان، با اتومبیل من، به آرامگاه فردوسی رفتم. و آنجا وضع بسیار اسفناک آرامگاه باعث شد ایشان بسیار متأثر شود؛ ما هم متأثر بودیم. در برگشت، ایشان گفت: «من باید چیزی بنویسم و اعتراض کنم به این قضیه» که مقاله ای نوشتند که یک ماه بعدش در روزنامه «اطلاعات» منتشر شد و آنجا پیشنهاد کردند که «چون دولت کاری برای فردوسی نمی کند، من خودم دست به کار می شوم و کمک می گیرم از ایران دوستان برای آبادان کردن منطقه توس و درآوردن منطقه توس و آرامگاه از این وضعیت». این بود که ایشان به فکر افتاد مؤسسه ای مردم نهاد تأسیس کنند، و اسمش را هم گذاشته بود «ایران سرای فردوسی»؛ و بعد هیئت امنایی برای آن درست کردند که تعداد بیشتر آن در تهران بودند و یکی دو نفر هم در مشهد، و جلساتشان هم گاهی در مشهد برگزار می شد. اما اینکه چرا پذیرفته نشد، به نظر من، شرایط سیاسی و فرهنگی خاص آن روزگار بود و افراد و اشخاصی که به عنوان هیئت مؤسس کاندیدا شده بودند و مطرح بودند، و در درجه اول تمایلات و گرایشات خاص خود دکتر اسلامی ندوشن که ایران گرایی زیادی داشت، و خراسان

همیشه با این موضوع مسئله داشته است. این بود که با تأسیس این «ایران سرا» موافقت نشد و پس از مدتی به کار خودش خاتمه داد. مجله «هستی» رآمدتی منتشر کردند که در آن مجله بسیاری از آرمان ها و آرزوهای «ایران سرای فردوسی»، به ویژه در شماره های نخستینش، چاپ شده است. و، چون قانونا موافقت نشد، ایشان از این کار صرف نظر کرد و نتوانست کار را پیش ببرد. درحالی که ایرانیان داخل و خارج از کشور بسیار استقبال کردند و حتی کمک های زیادی هم قرار بود بکنند که با عدم تشکیل این مؤسسه آن کمک ها هم ارائه نشد. شرح این ماجراها در پیش شماره فصلنامه «هستی» مفصل آمده است و حتی کسانی که تأیید کردند نامشان آنجا هست، که اگر کسی خواست، می تواند به آن مراجعه کند. بعد، سعی کردیم بعضی از آن کارها را خیلی مختصر درج د توان و مقدرات در «خردسرای فردوسی» انجام دهیم.

● به خود بزرگداشت برگزار کردیم. از سال ۱۳۸۲ که ششمین دوره برپایی بزرگداشت

است، دریافت مقاله هم اضافه می شود. نگاهی به آثار حاکی از سیر صعودی شمار مقالات ارسالی به همایش است؛ مثلاً، در سال ۱۴۴۰ مقاله فقط به همایش مشهد می رسد. اینجا بحث کیفی و افت سطح مقالات مطرح می شود، نکته ای که استادان و شاهنامه شناسانی که در پایان کتاب مصاحبه ای از آنان منتشر شده نیز به آن اشاره و پذیرفتن مقاله بدون رعایت داورى سخت گیرانه را نقد کرده اند. برای این مهم فکری شده است؟  
ماجرای دریافت مقاله و اساساً نحوه برگزاری بزرگداشت فردوسی این جور بود که از سال های نخست، یعنی از سال های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ که من در ایران بودم، بیشتر دعوت می کردیم از چند نفر برای سخنرانی، و فراخوان عمومی نبود. بعد، من به مدت سه سال در ایران نبودم و دستان، به توصیه بنده، در مرکز «خراسان شناسی» مراسم را با دعوت از چند سخنران برگزار می کردند و خیلی عرض طولوی نداشت. از سال ۱۳۸۲ که خودم به ایران برگشتم و درواقع سکان کار را به دست گرفتم، کار را کمی گسترش دادیم. در سال های نخستین، تعداد مقالات اندک بود و حتی اصل بعضی مقالات را هم نمی توانستیم چاپ کنیم و چکیده مقاله ها چاپ می شد. اما تعدادی از شخصیت های نام آور و سرشناس و شماری از دانشجویان تخصصی و استادان شناسی، می کردند به تدریج، گسترش پیدا کرد و ضرورت عمومیت کار خودش را نشان داد. خب، فردوسی قیلا در حوزه های تخصصی و دانشگاهی مطرح بود و کم کم داشت بین مردم رسوخ می کرد، و باید رسوخ می کرد؛ بنابراین، کیفیت همایش ها هم قدری می بایست برای مشارکت نسل جوان تر و کم تخصص تر تعدیل می شد. بنابراین، به صورت فراخوان اعلام کردیم؛ و این فراخوان ها طبیعتاً این آفت را دارد که همه مقالات یکدست نیست و به ویژه از زمانی که تأکید وزارت علوم برای ضرورت داشتن مقاله برای دانشجویان دوره های تخصصی و دکتریا مطرح شد، طبیعتاً، مقالات دانشجویی و مقالات ضعیف تر ناگزیر عرضه می شد. ما، برای اینکه راه را نبندیم و راه پیشرفت را برای اندک شمار دانشجویان با استعداد باز بگذاریم، این ها را می پذیرفتیم و درحدی هم چاپ می کردیم؛ البته بسیاری از مقالات هم در کمیته های اجرایی رد می شد. آن هایی که چاپ کردیم نسبتاً بهتر بود، و چون وسعت کار زیادتર شده بود، طبیعتاً، امکان دقت فراوان نبود، و مقداری هم جنبه تشویق داشت برای دانشجویان و محققان جوان تر و کم نام تر که باایمان نشوند در بین افراد متخصص و سرشناس. از این جهت، به آن ها هم میدان دادیم و گسترش کار صورت گرفت که از نظر کیفی افت داشت. طبیعی است، یا ما باید جانب عمومیت و تشویقی کار را برای نسل جوان می گرفتیم یا فقط به کیفیت اکتفا می کردیم که چهار- پنج مقاله بیشتر عاید نمی شد. این است که ما قسمت اول را برگزیدیم که عمومیت پیدا کند و گمان می کنیم وسعتی که پیدا کرده ناشی از همین آسان گیری است. طبیعی است که در چنین کاری شکست و ریخت ها وجود دارد. به خصوص که استادان پیشکسوت و توانمند نه فراغت لازم را داشتند و نه برایشان جاذبه داشت که در این جلسات شرکت کنند؛ بنابراین، تعداد مقالات قوی و درجه یک کمتر می شد. تفکیک این ها هم خیلی

معقول نبود که مقالات استادان و متخصصان را جدا کنیم و مقالات عمومی را در سطح پایین تری منتشر کنیم، برای اینکه نوعی بی احترامی به فضای کار بود. به این مسئله و مشکل واقف هستیم، اما برای هدفی که داشتیم چاره ای نداشتیم، باوجوداین، در کتاب هم اشاره شده است که برخی از مقالات جریان ساز، مثل مقاله معرفی نسخه سن زورف، نخستین بار در همین همایش ها مطرح شده اند یا بسیاری از شخصیت های جریان ساز که هیچ همایشی شرکت نمی کردند در این همایش حاضر می شدند؛ از مرحوم ایرج افشار گرفته تا تقریباً تمام شاهنامه شناسان برجسته کشور حداقل یک بار در این همایش حاضر بودند و بسیاری همانان ثابت این همایش بودند.

● آیا پایگاه یا سایتی هست که مقالات همایش، همه، در آنجا تجمع شده و دردسترس همگان باشد؟  
در سال های آغازین که پایگاه اینترنتی وجود نداشت، بعد هم ما پایگاه جداگانه ای نداشتیم. اما در همین کتاب «۲۵ سال» فهرست مقالات یک جا جمع شده است؛ شماری از مقالات، نیز در پایگاه هایی مانند «سویلیکا»، موجود است.

● از سال ۱۳۹۱، نشان «فردوسی» نیز به بزرگداشت اضافه می شود. یکی از نقدها یا سؤالاتی که درباره نشان فردوسی مطرح است درباب انتخاب برخی شخصیت ها برای دریافت این نشان مهم در سال های اخیر است. درباره اینکه نشان «فردوسی» به چه اشخاصی داده شود چه گروه یا کسانی تصمیم می گیرند؟ آیا ترکیب داوران یا گزینش گران ثابت بوده یا متغیر است؟ از بیرون هم سفارشی می شود؟  
حقیقتش این کار در سال های اول سامان فنی و درستی نداشت. سال های اول که پیشنهاد شد نشان «فردوسی» بدهیم، باتوافق و کدخدمنشی و پیشنهاد ما و با مشورت همکاران و دوستان در «خردسرای فردوسی»، با وزارت

ارشاد که بانی اصلی این نشان بود به توافق می رسیدیم که چه افرادی نشان «فردوسی» را بگیرند، و چنان که -ملاحظه کرده اید، در سه- چهار گرایش نشان داده می شد. معمولاً کادخدامنشی این کار صورت می گرفت و زوری خاصی نداشت و بسته به اشتراک و شهرت و میزان اعتبار آن افراد و میزان شناختی که ما از بیرون از افراد داشتیم صورت می گرفت و خیلی سازوکار مدون و مشابیه بقیه جشنواره ها که هیئت زوری دارد و بیانیه صادر می کنند و طبق روال ارزیابی می شود نبود؛ بیشتر پیشنهادی بود و با توافق کارها صورت می گرفت. سفارش

به معنای «فشار» تا یک مدتی نبود. ولی خب پیشنهاد می دادند که این ها هستند، ما هم بررسی می کردیم که ممکن است درست باشد و، اگر بود، تأیید می کردیم. اما سال های آخر چرا، سال های آخر کاملاً پیشنهادی بود و یکی از عواملی که نتوانستیم یکی- دو سال اخیر همکاری بکنیم پیشنهاد هایی بود که ما ضرورتی در آن نمی دیدیم.

● سازمان ها و دستگاه هایی مانند شهرداری، میراث و ارشاد چه نقشی داشته اند و می توانند داشته باشند؛ شکل مطلوب حضور آنان چگونه است؟ آیا اصلاً باید دخالت مستقیمی داشته باشند؟  
ما چاره ای نداشتیم که همکاری آن ها را جلب کنیم. معمولاً بودجه کار را این دستگاه های دادند. شهرداری، اداره ارشاد، سازمان میراث فرهنگی که میزبان اصلی بود که کار باید با دخالت آن انجام می شد. حتی یک سال، در سال ۹۸ که عنوان همایش در آن سال «شاهنامه در گذرگاه ابریشم» بود، مراسم با حمایت شورای شهر وقت و به کلی با هزینه شهرداری مشهد برگزار شد که خیلی هم باشکوه بود. بنابراین، ناگزیر از این کار هستیم، چون بودجه ای برای این کار نداشتیم؛ و دخالت آن ها ما هیت هم درست است. ارشاد و میراث که باید حضور می داشتند، اما مشارکت شهرداری جنبه همکاری و پشتیبانی مالی داشت.

● به نظر خود شما، مهم ترین و پربارترین دوره های برگزاری کدام ها بوده و چرا؟  
به دو معنی می توانم برپار یا کم بار را بگویم: از جهت حضور شاهنامه شناسان و چهره ها و شخصیت های مهم سرنوشت ساز، سال ۱۳۸۵ مهم ترین همایش بود، برای اینکه جمعی از شاهنامه شناسان دنیادر همایش شرکت کرده بودند که صورت خاصی هم داشت. عنوان همایش «متن پژوهی شاهنامه: از شیراز تا توس» بود که یک روز از همایش را در شیراز برگزار کردیم و دو روز را هم در مشهد. معروف ترین چهره های شاهنامه شناسی دنیا از کشورهای مختلف و ایران هم در این همایش حضور داشتند. ایرج افشار، محمدعلی اسلامی ندوشن، محمود امیدسالار، عزیزا... جوینی، ابوالفضل خلیبی، منصور رستگار فسایی، کوروش کمالی سروستانی، مصطفی جیحونی، سجاد آیدنلو، محمد رضا ارشد محصل، محمد دبیرسیاقی، میرجلال الدین کزازی، جلال خالقی مطلق، و از کشورهای خارجی، از روسیه، محمد نوری عثمانف، از تاجیکستان، رسول هادی زاده و علی محمدی، از هندوستان چندر شبکهر و از ترکیه جلال اینال. از این جهت اعتبار همایش سال ۸۵ مهم ترین بود و از جهت کیفیت کار و مقالات هم سال ۹۵ که عنوان همایش «شاهنامه پس از شاهنامه» بود، از پربارترین همایش هایی بود که برگزار کردیم.

● یکی از دغدغه های مهم مشخص کردن روزی برای بزرگداشت فردوسی و بزرگانی مانند او توجه دادن جامعه به مشاهیر تاریخ و فرهنگ خودشان است. به نظر شما، چگونه می توان روزی را از صرف ثبت در تقویم فراتر برد و آن را درحافظه فرهنگی مردم تثبیت کرد یا سبب شد که آن ها بیش از پیش به داشته های خود توجه نشان دهند؟  
در درجه اول، ظرفیت این شخصیت است که چقدر عمومیت و لیاقت و شایستگی آن را داشته باشد که در بین مردم رواج پیدا کند؛ در درجه دوم، آدمی عاشق و دیوانه و از خودگذشته می خواهد که آستین ها را بالا بزند و از آن کارهایی بکند که ما کردیم. خوشبختانه، فردوسی ظرفیت بالایی برای این کار داشت و ما هم سعی کردیم با همین همایش ها و دست و پا زدن ها کار ی بکنیم. الآن، ۲۵ اردیبهشت هنگامه ای در کشور برپا می شود، نه تنها در کشور، که در خارج از کشور هم به آن توجه می شود. پارسال، در حضور آقای حداد عادل و وزیر ارشاد، در جلسه ای در کتابخانه ملی، گفتیم این غلغله ای که هست -به هرحال- یک روزی از صفر شروع شده است. وقتی می خواستیم شروع کنیم، می «چرا» می آوردند و می گفتند چه اهمیتی دارد، چرا این روز، چرا بزرگداشت، و چراها دیگر. این قدر «چرا» پاسخ گفتیم که توانستیم حرفمان را به کرسی بنشانیم. همیشه باید کسی باشد که آستین ها را بالا بزند.

